

# بررسی تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر اهداف و منافع راهبردی آمریکا در عراق نوین

بهرام نوازی\*

عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

زهرا عبادی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۵)

## چکیده

پس از تشکیل جمهوری اسلامی در عراق، جمهوری اسلامی ایران رسماً از عراقی باثبات، امن و مستقل که در عین دوستی با ایران، قادر و مایل به کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا در تحولات داخلی عراق باشد حمایت کرد اما شکل‌گیری عراق نوین با ویژگی‌های متفاوت از ساخت قدرت و سیاست، ضرورت تعریف نوین از نقش و موقعیت عراق در سیاست نرم و دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران با این کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. اهمیت عراق بیش از هر چیز به دلیل فراهم آوردن ظرفیت‌های فرصت‌سازی در سیاست خارجی ایران در سطح روابط دوجانبه، منطقه‌ای و روابط با قدرت‌های بزرگ بوده است. براین اساس اهداف این نوشتار تحلیل نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در عراق نوین است به خصوص آنکه در ساختار سیاسی نوین نیروهای شیعی و کرد نقش اصلی و بی‌سابقه‌ای را به‌دست آورده‌اند. از همین فرصت بکر است که جمهوری اسلامی ایران با پیگیری قدرت هوشمند به دنبال تسخیر افکار عمومی شیعیان و کردهای این کشور برآمده تا با بهره‌گیری از قدرت نرم به استحکام و گسترش روابط خود با عراق بپردازد. این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش اصلی است که قدرت نرم ایران چگونه در کشوری که پس از اشغال نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده آمریکا تحت حمایت این کشور بود؛ توانسته مانع تحقق سیاست‌ها و اهداف راهبردی آمریکا در این کشور باشد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نفوذ نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق نوین مبتنی بر سه حوزه‌ی ارزشی - اعتقادی، فرهنگی - اجتماعی سیاسی بوده که با به کارگیری دیپلماسی هوشمند در عراق توانسته تأثیر منفی بر تحقق اهداف و منافع راهبردی آمریکا بگذارد.

## کلیدواژه‌ها

عراق نوین، قدرت نرم، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا.

## مقدمه

به‌طور سنتی در روابط بین‌الملل، منبع عمده قدرت جوامع سیاسی، قدرت سخت آنها در قالب عناصر چهارگانه فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی بوده‌است؛ اما امروزه به دلایلی نظیر حرکت بین‌المللی به سوی جهانی‌شدن، انقلاب اطلاعاتی، گسترش سریع وسایل ارتباط جمعی، ناتوانی قدرت آشکار، توان رزمی و نیز حضور نهادهای جهانی غیردولتی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، توزیع منابع قدرت در موضوع‌های مختلف بسیار تغییرکرده (نای، ۱۳۸۹: ۴۱) به‌صورتی‌که ساختارهایی متفاوت از نوع پیشین در عرصه‌ی قدرت در حال شکل‌گیری هستند که تافلر از آنها با عنوان «رخنه» در نوع کهن قدرت یا «انقلاب» در ماهیت قدرت یاد کرده است و آن را یک جابه‌جایی در منابع و نحوه‌ی به‌کارگیری قدرت در اشکالی دیگر نامیده است (تافلر، ۱۳۷۰: ۴۷-۴۵). این تغییر چندان چشمگیر بوده است که از نظر هالستی امروزه به‌کارگیری اسلحه برای دستیابی به اهداف ملی یا دفاع از آنها از طریق ایجاد نفوذ منفی و سمت‌دهی تحکم‌آمیز به اعمال سایر دولت‌ها، دیگر مشروعیت خود را از دست داده است (هالستی، ۱۳۷۳: ۴۷۲).

بر این اساس با مراجعه به طیف متنوع آثار موجود در باب قدرت، مشخص می‌شود که توجه به قدرت نرم و منابع عدیده آن، گفتمانی تازه را برای تأمین ارزش‌های یک جامعه شکل داده است و در نتیجه، چهره‌ای تازه از قدرت مطرح شده که دو مشخصه بارز دارد: (۱) اجتماعی بودن: یعنی قدرت نرم در شبکه‌ای از روابط اجتماعی معنا می‌گیرد و (۲) هنجاری بودن: یعنی هنجارها و ارزش‌ها در تولید قدرت نرم نسبت به ابزارها به‌مراتب مؤثرترند (نای، ۱۳۸۹: ۹-۸).

امروزه اهمیت قدرت نرم کشورها در پیگیری و دستیابی به اهداف و منافع ملی بر کسی پوشیده نیست. از سوی دیگر، با توجه به تحولات شکل گرفته در عرصه‌های سیاسی و انقلاب ارتباطات، اعمال قدرت نرم بیش از هر زمانی دیگر میسر شده است. در این راستا، کشورها سعی دارند منافع و اهداف ملی خود در دیگر کشورها را از طریق اعمال قدرت نرم و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و به واسطه‌ی آن، همراه ساختن توده‌های مردم با سیاست‌های مورد نظر، تأمین کنند. قدرت نرم به مثابه یکی از ارکان سیاست بین‌الملل در عصر حاضر، جایگاه رفیعی یافته و علت این امر را می‌توان در کارآمدی، کم هزینه بودن و موفقیت بیشتر قدرت نرم نسبت به اشکال کلاسیک قدرت (قدرت سخت) جست و جو کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر واحدهای سیاسی، نیازمند بازشناسی، تقویت و کاربست قدرت نرم است، تا بدین وسیله قدرت ملی خویش را ارتقاء بخشد. در این میان، کشور عراق به عنوان کشوری استراتژیک، توجه بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب کرده است و به عرصه رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده و

بازیگران مختلف سعی دارند با نفوذ و تأثیرگذاری بر این کشور، سیاست‌های مطلوب خود را در منطقه حساس خاورمیانه دنبال کنند. ایران با داشتن اشتراکات مذهبی، فرهنگی و پیوندهای سیاسی با این کشور، از قدرت نرم قابل توجهی در این کشور برخوردار است که این موضوع ایران را در راستای پیگیری اهداف سیاست خارجی در آن کشور و همچنین در منطقه، توانمند ساخته است. سرنگونی رژیم بعث عراق به دست ایالات متحده آمریکا، فرصتی تاریخی به منظور افزایش عمق استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده و موجب گسترش عمق فعالیت راهبردی آن شده است. پس از تشکیل حکومت نوین در بغداد، جمهوری اسلامی ایران رسماً از ایجاد عراقی باثبات، امن و مستقل حمایت کرده است؛ دولتی که در عین دوستی با ایران قادر و مایل به کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا در تحولات داخلی عراق باشد. به هرحال شکل‌گیری عراق نوین با برخورداری از ویژگیهای متفاوت از قدرت و سیاست نسبت به ادوار پیش از ۲۰۰۳، ضرورت تعریف نوین از نقش و موقعیت عراق در سیاست نرم و دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران با این کشور را اجتناب ناپذیر می‌سازد. اهمیت عراق بیش از هر چیز، به دلیل فراهم آوردن ظرفیتهای فرصت‌سازی در سیاست خارجی ایران در سطح روابط دوجانبه، منطقه‌ای و روابط با قدرتهای بزرگ است.

این مقاله درصدد بررسی نقش قدرت نرم ایران در عقیم ساختن سیاست‌ها، منافع و اهداف راهبردی آمریکا در عراق، بعد از سقوط صدام می‌باشد و اینکه قدرت نرم ایران چگونه توانسته مانع تحقق سیاست‌ها و اهداف راهبردی آمریکا در عراق شود. شیوه‌ی مطالعه در این مقاله توصیف و تحلیل قدرت نرم بر اساس چارچوب مفهومی قدرت نرم جوزف نای و بهره‌مندی از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و اتکا بر منابع اینترنتی جهت گردآوری اطلاعات مورد نیاز می‌باشد.

#### ۱. چارچوب نظری: جایگاه قدرت نرم در روابط بین‌الملل

قدرت همه جانبه شامل ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری، به‌عنوان مؤثرترین مؤلفه‌ی تعیین‌کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. واقعیت‌های جهانی مبین آن است که اغلب کشورها در صددند قدرت سخت را به قدرت نرم، زور را به قانون و قانون را به اقتدار مشروع تبدیل نمایند چرا که واقعیت‌های کنونی نشان دهنده‌ی آن است که تأکید صرف بر قدرت سخت، موفقیت‌پایداری را در بر نداشته و نخواهد داشت. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، قوی‌ترین کشورها همواره قوی‌ترین باقی نخواهند ماند مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل نمایند.

«قدرت نرم» واژه‌ای است که در نظریه روابط بین‌المللی به منظور توصیف قابلیت یک مجموعه سیاسی نظیر دولت برای نفوذ غیر مستقیم بر رفتار یا علائق سایر مجموعه‌های سیاسی از طریق ابزارهای فرهنگی یا ایدئولوژیکی به کار می‌رود و تئوریسین قدرت نرم، «جوزف نای» قدرت نرم را به عنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی تلقی کرده و بر ضرورت بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی اصرار دارد (نای، ۱۳۸۴: ۲۴). از نظر وی قدرت نرم، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سرمشق بودن است و به معنای توانایی یک کشور برای جذب سایر کشورها با ایده‌ها، ارزشها، و ایدئولوژی خود یا توانایی یک کشور برای واداشتن سایر کشورها به اینکه آنها نیز مانند او بیندیشند. این قدرت ارتباط تنگاتنگی با «قدرت‌های بی شکل» نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و ... دارد. جهانشمولی فرهنگی یک کشور و توانایی اش برای تعیین هنجارها، قواعد و رژیم‌ها (به مثابه عناصر تنظیم کننده‌ی رفتار بین‌المللی آن کشور)، از منابع کلیدی قدرت آن کشور به شمار می‌آید. قدرت نرم، ظاهری آرام و مخملی و باطنی استوار و آهنی دارد. به بیان دیگر، هرچند قدرت نرم بنا به برخی تقسیم بندی‌ها در زمره قدرتهای نامحسوس جای می‌گیرد ولی از آنجا که هدف اصلی آن، جذب قلوب و اذهان است، دارای آثار بسیار عمیقتری از قدرت سخت است چرا که نگاه، ارزش‌ها، فهم دیگران، تعریف خود و ... طرف مقابل (مردم خودی یا ملت/ دولت دیگر) سرو کار دارد. قدرت نرم به مثابه گزینه‌ی نخست دولت مردان در پرداختن به امر مختلف بین‌المللی، می‌تواند به کشور جهت امکان پذیرش استراتژی ملی، هدایت اشتیاق ملی، شکل‌گیری اراده‌ی واحد و تقویت قدرت فرهنگی کمک کند که نتیجه‌ی آن توسعه‌ی قدرت ملی فراگیر، بهبود وضعیت بین‌المللی و افزایش نفوذ بین‌المللی آن کشور است (نای، ۱۳۸۳: ۲۱). از نظر نای، مفاهیم قدرت سخت و قدرت نرم می‌تواند به عنوان دو قطب از یک زنجیره قدرت مورد توجه قرار گیرد. این دو همچنین بر وجود ایده‌ها، فعل و انفعالات و نهادهای متفاوت برای سیاست خارجی در حوزه‌های سیاست، امنیت و اقتصاد دلالت دارند. استراتژی معطوف به قدرت سخت به لحاظ آرمانی در راستای پیشبرد منافع ملی بر «مداخله نظامی»، «دیپلماسی قهری» و «تحریم‌های اقتصادی» تمرکز کرده‌اند که به اتخاذ سیاست‌های تقابلی با کشورهای همسایه منجر می‌شوند. در مقابل استراتژی‌های معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه‌حلهای مشترک بر ارزش‌های سیاسی مشترک، ابزارهای مسالمت آمیز جهت مدیریت مناقشات و همکاری اقتصادی تاکید دارند. قدرت نرم بر مبنای توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران استوار است. توانایی شکل دهی به ترجیحات به الویت‌ها، مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌گردند، مرتبط است. به بیان دیگر، اگر کشوری

ارزش‌هایی ارائه نماید که دیگران خواهان پیروزی آن باشند برای رهبری به هزینه کمتری نیاز خواهند داشت.

مطابق تعاریف و از این منظر، قدرت نرم متفاوت از نفوذ است، نفوذ می‌تواند از قدرت سخت تهدید یا پاداش مبتنی باشد و قدرت نرم بیش از آنکه ترغیب یا توانایی به حرکت در آوردن مردم از طریق بحث و استدلال باشد، توانایی جذب کردن است که اغلب به رضایت منجر می‌شود. بنابراین، بر اساس معیارهای رفتاری، قدرت نرم قدرت جذب کردن است و منابع آن نیز مقوله‌هایی هستند که چنین جاذبه‌هایی را ایجاد می‌کنند (عسگری، ۱۳۸۴: ۳۴)، قدرت سخت و نرم به یکدیگر مرتبط هستند، چرا که هر دو جنبه‌هایی از توانایی دستیابی به اهداف از طریق تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران محسوب می‌شوند. در عصر اطلاعات، قدرت از جنس نرم بیش از جنس سخت آن به معنای توانایی نظامی و اقتصادی، متقاعد کننده و جاذبه آفرین است. به اعتقاد جوزف نای، در چنین شرایطی بهره‌گیری از جریان‌های اطلاعاتی به منظور انتقال ارزش‌ها و فرهنگ امریکایی و در نتیجه تأمین منافع ملی این دولت ضروری به نظر می‌سد. بر همین اساس، اقدام‌ها و مداخله‌های بشر دوستانه، اتخاذ مواضع شفاف در برابر نسل کشی، مداخله در جنگ‌های داخلی جهت احقاق حق تعیین سرنوشت ملت‌ها باید در رفتار سیاست خارجی امریکا آشکار باشد. قدرت نرم در عصر اطلاعات از ویژگی مهم دیگری نیز برخوردار است به این معنا که محصول اجتماعی و اقتصادی است و صرفاً نتیجه عملکرد رسمی دولت نمی‌باشد. به عبارت دیگر فعالان فرهنگی می‌توانند آثار مثبت یا منفی بر فعالیت دولت جهت نیل به اهداف خود بر جای گذارند. نتیجه آنکه قدرت نرم صرفاً بر اقدامات دولتی و حکومتی مبتنی نیست (آرکلگ، ۱۳۷۹: ۱۲۴). از نظر جوزف نای، قدرت نرم نیز همانند سایر مقولات دارای ویژگی‌هایی است که عبارتند از:

۱- سنتی بودن. قدرت نرم هر کشوری برآمده از یک دوره‌ی تاریخی طولانی مدت است. شیوه‌ی تفکر مردم، ایدئولوژی سنت فرهنگی، رسوم قوم، سیستم اجتماعی، رژیم اقتصادی، شیوه‌ی زندگی و ... نتایج انباشتی روند تکاملی جوامع بشری می‌باشند. در این فرایند هر عنصر قدرت معمولاً تحت تأثیر سنت فرهنگی بوده و این در حالی است که هر فرهنگ در مسیر خاصی توسعه می‌یابد. قدرت نرم در این چرخه توسعه می‌یابد.

۲- قابلیت روزآمد شدن. قدرت نرم که یک قدرت غیر قابل لمس است تنها زمانی که همسو با جریان اصلی زمانه باشد توسعه خواهد یافت. به خصوص در جامعه‌ی مدرن، قدرت رابطه‌ی اصلی است که قابلیت انطباق با شرایط و سازوکارهای نوین را داشته و به واسطه‌ی استفاده از فناوریهای نوین می‌تواند ضریب دستیابی به اهداف را افزایش دهد.

ان فرهنگی می‌توانند آثار مثبت یا منفی بر فعالیت دولت جهت نیل به اهداف خود بر جای گذارند. نتیجه آنکه قدرت نرم صرفاً بر اقدامات دولتی و حکومتی مبتنی نیست (آرک‌لگ، ۱۳۷۹: ۱۲۴). از نظر جوزف نای، قدرت نرم نیز همانند سایر مقولات دارای ویژگی‌هایی است که عبارتند از:

۱- سستی بودن. قدرت نرم هر کشوری برآمده از یک دوره‌ی تاریخی طولانی مدت است. شیوه‌ی تفکر مردم، ایدئولوژی سنت فرهنگی، رسوم قوم‌ی، سیستم اجتماعی، رژیم اقتصادی، شیوه‌ی زندگی و . . . نتایج انباشتی روند تکاملی جوامع بشری می‌باشند. در این فرایند هر عنصر قدرت معمولاً تحت تأثیر سنت فرهنگی بوده و این در حالی است که هر فرهنگ در مسیر خاصی توسعه می‌یابد. قدرت نرم در این چرخه توسعه می‌یابد.

۲- قابلیت روزآمد شدن. قدرت نرم که یک قدرت غیر قابل لمس است تنها زمانی که همسو با جریان اصلی زمانه باشد توسعه خواهد یافت. به خصوص در جامعه‌ی مدرن، قدرت رابطونه‌ای است که قابلیت انطباق با شرایط و سازوکارهای نوین را داشته و به واسطه‌ی استفاده از فناوریهای نوین می‌تواند ضریب دستیابی به اهداف را افزایش دهد.

م، سیستم اجتماعی، رژیم اقتصادی، شیوه‌ی زندگی و . . . نتایج انباشتی روند تکاملی جوامع بشری می‌باشند. در این فرایند هر عنصر قدرت معمولاً تحت تأثیر سنت فرهنگی بوده و این در حالی است که هر فرهنگ در مسیر خاصی توسعه می‌یابد. قدرت نرم در این چرخه توسعه می‌یابد.

۲- قابلیت روزآمد شدن. قدرت نرم که یک قدرت غیر قابل لمس است تنها زمانی که همسو با جریان اصلی زمانه باشد توسعه خواهد یافت. به خصوص در جامعه‌ی مدرن، قدرت رابطونه‌ای است که قابلیت انطباق با شرایط و سازوکارهای نوین را داشته و به واسطه‌ی استفاده از فناوریهای نوین می‌تواند ضریب دستیابی به اهداف را افزایش دهد.

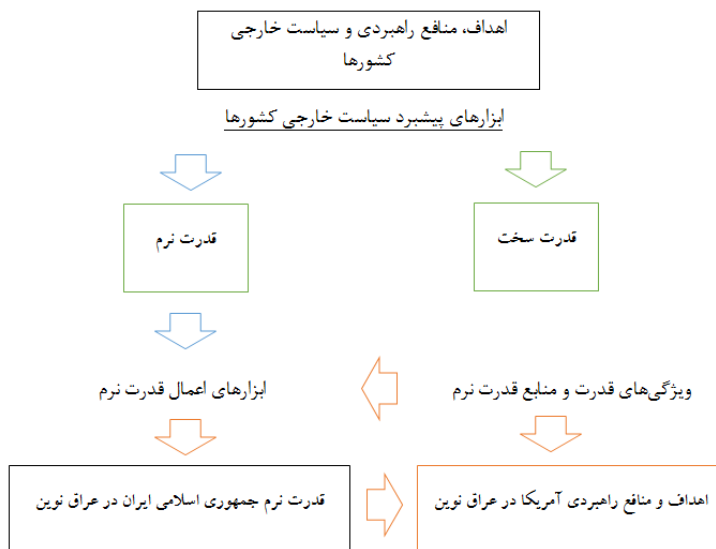
۳- گستردگی. قدرت نرم توانایی زیادی برای رقابت و گسترش دارد. با وقوع انقلاب اطلاعاتی و پیوند خوردن قدرت نرم با ان، قدرت نرم محدودیت‌های ناشی از مرزهای جغرافیایی قومیت‌ها زمان و فضا را پشت سر گذاشته؛ از این رو دارای دامنه اثرگذاری بسیار گسترده‌ای شده است. از سوی دیگر در جامعه‌ی بین‌الملل زمانی که طیفی از قدرت‌های نرم با یکدیگر تعامل می‌یابند، رقابت اجتناب ناپذیر بوده و اختلاف و منازعه ایجاد می‌شود که برآیند ان پیشرفت و بهبود قدرتهای نرم است. این قدرت‌های نرم بعد از تعامل با یکدیگر به یک هویت جمعی تبدیل می‌شود.

۴- **قابلیت تغییر.** قدرت نرم یک موجودیت ایستا نبوده؛ بلکه یک فرایند پویا است. قدرت نرم یک سیستم تغییرپذیر بزرگ است که شکل‌گیری و تغییر آن به حرکت دیالکتیکی عناصر گوناگون آن بستگی دارد. استراتژی ملی، اخلاق ملی، قدرت دیپلماتیک، قدرت آموزشی و فرهنگی، کیفیت حکومت برخلاف ملیت به زمان کوتاهتری جهت صورت‌بندی و توسعه نیاز دارد بنابراین عدم قطعیت و تغییرپذیری آنها بیشتر است.

۵- **وابستگی به قدرت سخت.** به طوری که دولت‌ها برای رسیدن به یک قدرت ملی فراگیر باید همزمان که در جهت افزایش توان مادی خود نیز اقدام کنند (Nye, 2002: 25).

شاخص‌های قدرت نرم با توجه به ویژگی‌های ارائه شده برای دستیابی به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت توسط کشورها می‌تواند جنبه‌ی کاربردی پیدا کند. ایران نیز از جمله کشورهایی است که از تمدن و ارزش‌های فرهنگی اصیلی برخوردار است. از این رو، مختصات قدرت نرم و استفاده از آن نیز می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران در راستای نیل به اهداف و منافع ملی این کشور و در عین حال مقابله با تهدیدهای نرم خارجی مهم باشد. بنابراین و با توجه به توضیحاتی که داده شد در ذیل تلاش می‌شود تا با ارائه مدل تحلیلی چهارچوب نظری مناسبی جهت تعقیب عنوان پژوهش و تبیین و بررسی آن باشد.

مدل تحلیلی حاضر از دل بررسی مبانی نظری استخراج می‌گردد بنابراین و طبق مطالب ذکر شده در بخش‌های قبلی، مدل مفهومی پژوهش در شکل ۱ نشان داده شده است. این مدل، روابط بین انواع مختلف قدرت، جایگاه قدرت در عرصه‌ی سیاست خارجی، کاربرد ویژگی‌ها، منابع و شاخص‌های اعمال قدرت نرم و به دنبال آن ویژگی‌ها، منابع و ابزارهای اعمال قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۴ و تأثیر آن بر سیاست، اهداف و منافع راهبردی آمریکا در عراق نوین را ارائه می‌دهد.



## ۲. اهداف و منافع راهبردی آمریکا در عراق نوین

باتوجه به بی‌نظمی‌های به وجود آمده در نظام بین‌المللی پس از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد شوروی و به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳، ایالات متحده آمریکا برای مدیریت نظم جهانی، حاکمیت ملی برخی از کشورها و ملتها را به نفع گسترش حاکمیت ملی و هنجارهای آمریکا محدود کرد و از آنجایی که نظم جهان متشکل از مجموعه‌ای از نظم‌های منطقه‌ای مناطق عمومی جهان به ویژه مناطق استراتژیک است، آمریکا عراق را به عنوان کانون تاثیرگذار و سکاندار منطقه معرفی می‌کند و درصدد برآمد تا با اشغال نظامی این کشور راه را برای رسیدن به هدف اصلی خود یعنی حضور دائم در منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس فراهم کند.

اهمیت عراق برای آمریکا از دو نظر قابل بررسی است: الف) انرژی (منابع نفت و گاز موجود در این کشور) و ب) جایگاه ژئوپلیتیکی این کشور در تامین منافع آمریکا. بر این اساس عراق نقطه آغاز و کانون راهبردها و سیاست‌های کلان ایالات متحده در خاورمیانه را از سال ۲۰۰۳ تشکیل داده است. به طور خلاصه دولت آمریکا با بیان دلایل زیر سعی در جلب افکار عمومی و رسانه‌ها برای تهاجم نظامی علیه عراق داشت:

- تلاش دولت عراق برای تولید و استقرار سلاح‌های کشتار جمعی و تقویت نیروهای متعارف خود؛



- کمک‌های عراق به تروریسم بین‌المللی، به خصوص اعضای شبکه القاعده و گروه‌های بنیادگرای اسلامی؛
  - مخالفت عراق با هر گونه توافق میان اسرائیل و اعراب برای پایان دادن به خشونت‌ها در خاورمیانه؛
  - تهدید کشورهای عربی خلیج فارس، به خصوص کویت.
- دولت آمریکا، در عمل خواستار اقدام عراق برای خلع سلاح خود از سلاح‌های ممنوعه (ممنوع شده در نتیجه قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عراق در دهه ۱۹۹۰ و سلاح‌های کشتار جمعی و حتی خلع ید خود از قدرت (کنار رفتن صدام حسین و رژیم بعثی) بود (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۰۵-۲۰۶) و طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۹ از سوی جرج بوش دنبال می‌شد. با شروع ریاست جمهوری باراک اوباما، در ۲۷ فوریه ۲۰۰۹ اعلام شد که نیروهای نظامی ایالات متحده تا سال ۲۰۱۱ از عراق بیرون خواهد رفت. با خروج نیروهای نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ سنگ بنای روابط دو جانبه در قالب توافقنامه‌های مذکور به منظور حفظ روابط بلند مدت میان ایالات متحده و عراق با هدف توسعه سیاست و اقتصاد عراق به سمت غرب و کشورهای توسعه یافته و کاهش وابستگی آن به ایران و یا سایر کشورهای منطقه به عنوان یک چهارچوب نهادی برای حفظ سطح بالایی از روابط عراق و آمریکا فراهم شد. به دنبال آن در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ عراق «پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» را امضاء کرد. در واقع با روی کار آمدن باراک اوباما و خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق روابط دو کشور از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ بر اساس روابط دیپلماتیک و اقتصادی شکل گرفت. بر اساس مفاد فوق در نهایت می‌توان مجموعه اهداف و منافع آمریکا از حمله و تداوم حضور در عراق طی سال‌های پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۳ را به ترتیب ذیل دسته بندی و بیان نمود:

**اهداف و منافع اجزایی:** به آن دسته از منفعی گفته می‌شود که آمریکا سعی در حفظ، عدم از دست دادن و ایجاد آنها دارد که عبارتند از:

- **تامین امنیت اسرائیل:** از آنجا که بین ایالات متحده و اسرائیل اتحادی منحصر به فرد و همکاری دائمی به منظور مقابله با تهدید استراتژیک در خاورمیانه برای حفظ منافع هر دو کشور وجود دارد. از این رو به وجود آوردن محیطی امن برای اسرائیل توسط ایالات متحده آمریکا به عنوان انگیزه‌ی حیاتی آمریکا در عراق محسوب می‌شود. در این راستا فلیپ زیلیکو یکی از مشاوران اطلاعاتی بوش اظهار داشت که عراق یک تهدید برای ایالات متحده نیست؛ بلکه یک

تهدید واقعی علیه امنیت اسرائیل است (Makay, 2004) بر این اساس ایالات متحده تصمیم گرفت به منظور افزایش امنیت اسرائیل عراق را به متحد اصلی خود در منطقه تبدیل کند.

- **کنترل و دسترسی پایدار به نفت:** بسیاری از محققان معتقدند که راننده کلیدی آمریکا برای حضور در عراق در پشت صحنه، تمایل به کنترل ذخایر نفت عراق به منظور تضمین انرژی آینده می‌باشد. از این روایالات متحده برای پیدا کردن منابع انرژی قابل اعتماد به منظور کاهش وابستگی به عربستان سعودی، که می‌تواند در درازمدت غیر قابل اعتماد و فاقد ثبات باشد در تلاش است (Cramer and Thrall, 2011: 11) در واقع حفظ جریان انرژی و نفت به سوی جهان غرب؛ فعالیت و رشد اقتصادی جهان معاصر به شکل اجتناب ناپذیر با نفت و فرآورده‌های نفتی گره خورده است. اختلال در جریان انتقال انرژی از منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از مراکز اصلی تامین انرژی جهان، افزایش شدید قیمت نفت و رکود اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

- **تبدیل آمریکا به قدرت هژمون در منطقه:** هنیبوش معتقد است بخش بزرگی از استراتژی ایالات متحده و دولت بوش از حمله و حضور در عراق برای حفظ تسلط و هژمونی جهانی خود می‌باشد (Hinnebusch, 2007: 219) در واقع تثبیت و استمرار قدرت هژمون ایالات متحده در دهه‌های پیش رو با هدف نشان دادن قدرت خود به سایر کشورهای رقیب مانند اتحادیه اروپا و چین همراه بوده است که سعی دارند با یک جانبه‌گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین‌المللی مقابله کنند و خود را به عنوان بازیگران کلیدی به رخ آمریکا بکشانند.

**اهداف و منافع سلبی:** این دست از اهداف در واقع اشاره به نقاط آسیب‌پذیر یا تهدیدآمیزی دارد که می‌بایست مرتفع و جلوگیری شوند.

- **تهدید سبز:** تهدید سبز نامی است که استراتژیست‌های آمریکایی در مقایسه به تهدید سرخ کمونیسیم، به بیداری اسلامی در جهان اسلام نهاده‌اند. تهدید سبز بیشتر با عنوان تروریسم مطرح می‌شود که از نظر کارشناسان و مقامات آمریکا، منافع حیاتی آمریکا را در معرض خطر قرار داده است. از این رو آمریکا در صدد بسترهای ایجاد کننده «تهدید سبز» را با رفرم سیاسی و ایجاد تغییرات اقتصادی و فرهنگی دفع نماید (باقری، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۲۶).

- **جلوگیری از ظهور قدرت‌های ضد آمریکایی در منطقه:** هدف کلان آمریکا در دوران نوین بر پایه ایجاد نظام تک قطبی و مبارزه بی امان علیه تمامی رقبای اقتصادی و سیاسی خود است اما با توجه به انگیزه‌های روسیه برای گسترش و نفوذ در خاورمیانه و منابع فراوان انرژی عراق برای چین می‌توان گفت این دو کشور به احتمال زیاد در پی افزایش نفوذ خود در عراق هستند، این

روند می‌تواند برای آمریکا تبعات زیادی به همراه داشته باشد. از این رو احتمال نزدیکی عراق به این دو قدرت بزرگ می‌تواند تهدیدهای مهمی در آینده برای آمریکا در قبال عراق را رقم بزند (Spengler, 2012).

- **مهار ایران:** آنها معتقدند عدم تمایل ایران به تعهدات عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تهدیدی برای منافع ایالات متحده در ثبات منطقه، امنیت اسرائیل می‌باشد. علاوه بر این معتقدند حمایت ایران از سازمان‌های افراطی خشونت در عراق، لبنان و غزه موجبات تسهیل تروریسم و کمک به پیشبرد بی‌ثباتی در منطقه را فراهم کرده است. از زاویه دیگر با توجه به تسلط ایران بر تنگه هرمز، این کشور در آینده می‌تواند در عبور جریان نفت و گاز از حوزه‌ی خلیج فارس اختلال ایجاد کند (Jentleson and Others, 2012: 11).

ایالات متحده برای اینکه به این منافع خود در عراق جامه عمل بپوشاند راهبردهایی را تنظیم کرده است که در این کشور دنبال می‌کند: ۱- دموکراسی سازی، ۲- حفظ امنیت انرژی، ۳- ایجاد بازار آزاد و ترویج لیبرال دموکراسی در منطقه، ۴- تأمین ثبات اسرائیل و کنترل دشمنان آن، ۵- روی آوردن حکومتی سکولار، دموکراتیک و متحد غرب در عراق، ۶- تلاش برای صدور نفت کردستان به اسرائیل، ۷- تقویت حکومت منطقه‌ای کردستان به عنوان ابزاری برای کنترل کشورهای همجوار از جمله ایران، ترکیه و سوریه، ۸- تلاش برای کاهش نفوذ ایران در عراق، ۹- ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی در کردستان (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۵)

بنابراین با عطف به نکات فوق می‌توان گفت از آنجا که برای اجرای طرح تسلط بر خاورمیانه باید مقدمه‌ای در منطقه وجود داشته باشد بر این اساس عراق عنصر کلیدی در خاورمیانه تلقی می‌شود و در همین راستا، آمریکا به شدت در صدد است تا با فراهم آوردن بستر مناسب، به مجموعه اهداف سلبی و ایجابی خود دست پیدا کند. موضوعی که سبب توجه ویژه این کنشگر به فعالیت‌ها و کیفیت حضور و بروز سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه با تأکید بر عراق شده است. در ادامه تلاش می‌شود تا سیاست خارجی ایران در عراق پرداخته شود.

### ۳. منابع قدرت نرم ایران در عراق نوین

عراق با داشتن ۱۳۳۶ کیلومتر مرز مشترک و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی، از نقش برجسته‌ای در پیگیری و دستیابی سیاست‌های منطقه‌ای ایران در زمینه مبارزه با تروریسم، حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای، ثبات اقتصادی و بسیاری از موضوعات مهم در جهان اسلام و عرب برخوردار بوده و حتی پس از اشغال نیز، موجبات اهمیت فزاینده این کشور در سیاست خارجی

این کشور را فراهم آورده است. به لحاظ سیاسی - استراتژیک، عراق نوین در ظرفیت‌ها و پتانسیل خویش کارکرد دوگانه‌ای را در پیش گرفته است: ۱- با خروج از تعریف سنتی توازن قوا، فرصت جدیدی برای ایران فراهم می‌شود تا به بازتعریف نقش منطقه‌ای خود به عنوان یک بازیگر و قدرت منطقه‌ای بپردازد؛ ۲- عراق همواره مهمترین رقیب منطقه‌ای و استراتژیک ایران بوده است. به عبارت بهتر اختلافات مرزی، موقعیت ژئوپلیتیک، رهبری جهان عرب، هویت‌های واگرایانه عجم و عرب، بنیه‌ی نظامی - اقتصادی و بسیاری عوامل دیگر ظرفیت‌هایی هستند که می‌تواند عراق نوین را پس از تثبیت و استقرار مجدد، دوباره به عنوان مهمترین چالش امنیت ملی ایران در سطح منطقه وارد معادلات سیاسی - استراتژیک نماید (درویشی و همتی، ۱۳۹۲).

در نهایت، رویکرد نظری صحیح این خواهد بود که عراق را با تمام ویژگی‌های واقعی‌اش باید شناخت. هم ظرفیت‌های فراوان همکاری آن و هم چالش‌ها و تعارضاتی که در بستر تاریخی این روابط نهفته است. اهداف جمهوری اسلامی ایران در عراق نوین را می‌توان به شرح زیر تبیین نمود: حفظ تمامیت ارضی عراق، با توجه به مرز ۱۳۳۶ کیلومتری که طولانی‌ترین مرز خشکی ایران است، عدم شکل‌گیری دولت ضد ایرانی با افزایش نفوذ خود در عراق، به خصوص از طریق رویکردهای فرهنگی، اهتمام برای ایجاد دولت باثبات، عدم شرکت عراق در ائتلاف‌های ضد ایرانی با به چالش کشیدن آمریکا، حفظ و تقویت جایگاه مرجعیت حوزه و علما در تحولات عراق (ساختار قدرت)، توسعه روابط دو جانبه با عراق معطوف به پیگیری اجرای قطعنامه (۵۹۸) شورای امنیت با پافشاری بر پایایی اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و اجرای آن درباره‌ی مرزهای دو کشور، تعجیل در توسعه مناسبات اقتصادی به ویژه با هدف دستیابی به بازارهای داخلی عراق، نهادینه شدن حضور شیعیان در ساختار تصمیم‌گیری، با تاکید بر نهادینه‌سازی ایستارهای دموکراتیک، از طریق تعجیل در انتقال کامل قدرت به عراقی‌ها و برگزاری انتخابات مختلف و شکل‌گیری دولت و پارلمان و شوراهای شهر و روستا.

جمهوری اسلامی ایران برای تحقق این اهداف، اولویت‌هایی را در سیاست خارجی خود در عراق برگزیده است که عبارتند از: ۱- برقراری امنیت و آرامش نسبی در عراق، ۲- برگزاری انتخابات آزاد و قدرت یافتن شیعیان، ۳- جلوگیری از وقوع جنگ داخلی در عراق، ۴- ممانعت از گسترش ناامنی در مرزهای ایران، ۵- جلوگیری از گسترش قومیت‌گرایی کردی در ایران (برنا بلداجی، ۱۳۸۴: ۲۸۰-۲۷۹).

۴. جمهوری اسلامی ایران و منابع قدرت نرم آن در عراق نوین

همان‌طور که پیشتر گفته شد قدرت نرم، سنتی بوده و به شدت به فرهنگ دیرپای هر جامعه وابسته است و این قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نیز به طور عمده به منبع دین و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن متکی است. اما به دلیل گستردگی و تنوع ظرفیت‌های قدرت نرم، بسیار دشوار است که بتوان در این نوشتار به تک‌تک آنها پرداخت. به همین سبب، در مقاله‌ی حاضر به مهمترین این منابع پرداخته می‌شود که شامل:

#### الف) حوزه‌ی فرهنگی:

این حوزه در برگیرنده شاخص‌های فرهنگی مانند دین و فرهنگ جامعه هستند که مطابق با نظر نای مشتمل بر منابع مهم قدرت نرم هستند و همان‌طور که در چارچوب نظری بیان شد وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شوند و بنیاد سیاست‌های آن را علایق و ارزش‌های مشترک جهانی تشکیل دهند، احتمال اینکه نتایج مطلوب تحصیل شود، افزایش می‌یابد (نای، ۱۳۸۹: ۵۲). مهم‌ترین محورهای همبستگی دینی، فرهنگی و تاریخی میان ایران و عراق عبارتند از:

- ۱- وجود مذهب تشیع امامیه و ارتباطات خاص معنوی میان شیعیان هر دو کشور، به‌ویژه نگرش تشیع پویا و انقلابی یا سیاسی.
- ۲- وجود عتبات عالیات در شهرهای نجف، کربلا، سامرا و کاظمین در عراق و شهرهای قم، مشهد و شیراز در ایران که باعث ایجاد رفت‌وآمدهای زیارتی مردمان این دو کشور شده است.
- ۳- وجود بافت فرهنگی- اجتماعی مشابه در دو کشور، با توجه به سوابق تاریخی و اینکه در طول قرون متمادی، همواره عراق، بخشی از سرزمین ایران محسوب می‌شده است.
- ۴- تعداد زیاد ایرانیان مقیم عراق به‌ویژه در شهرهای مذهبی این کشور.
- ۵- وجود حوزه‌های علمیه در دو کشور و ارتباطات دیرینه و خاص میان آنها.
- ۶- مرجعیت و زعامت واحد مذهبی شیعی که خود، موجب ایجاد همدلی و هماهنگی میان شیعیان هر دو کشور می‌شود.
- ۷- و نهایت اینکه، شیعیان عراق از گذشته و در مقابل عثمانیان و در دوران معاصر در زمان صدام، همواره به دولت‌های ایرانی و شیعیان ایرانی و به‌عنوان حامی و پشتیبان نگاه می‌کرده‌اند،

#### ب) حوزه‌ی سیاست خارجی:

در این حوزه به منابعی از قدرت نرم توجه می‌شود که در عرصه سیاست خارجی و روابط متقابل جامعه‌ی ایرانی با عراق مطرح است و به تأثیر حکومت و نظام سیاسی و تصمیم‌های آن نسبت به نظام سیاسی عراق مربوط می‌شود. سه منبع مهم در این حوزه عبارتند از:

۱- حمایت سیاسی از رژیم عراق و نظام سیاسی این کشور زمینه تقویت روابط و مناسبات دو کشور و ایجاد اعتماد در میان رهبران عراقی را نسبت به ایران به‌وجود آورده است. به علاوه حمایت از شیعیان، از طرفی به‌منظور جلوگیری از روی‌کارآمدن یک رژیم سنی مذهب مخالف با ایران و معارض با شیعیان در عراق و از طرف دیگر، برای حمایت از شیعیان در جهت زمینه‌سازی برای حضور مؤثر و کارآمد آنها در ساختار سیاسی عراق است که از این منظر با اولویت‌های انقلابی ایران نیز سازگار است؛ از نتایج دیگر حمایت، اطمینان از یکپارچگی عراق و جلوگیری از تجزیه این کشور است. چرا که گذشته از وقوع خطر جنگ داخلی در عراق، ایجاد کشور مستقل کردستان، به نظر جمشیدی و گهروبی (۱۳۹۱) ممکن است به تضادها و حرکات استقلال‌خواهانه کردهای ایرانی بینجامد.

۲- کمک به حفظ استقلال و امنیت عراق موجب امنیت و ثبات ایران و منطقه نیز می‌باشد. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران با هرگونه مداخلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم در این کشور، مخالف بوده که از جمله آن حضور سیاسی- اطلاعاتی و اقتصادی اسرائیل در شمال عراق است که علاوه بر تهدید امنیتی برای ایران، استقلال عراق را نیز به خطر انداخته است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۵۵).

## ۵. آثار قدرت نرم ایران بر اهداف راهبردی آمریکا در عراق نوین

مهمترین منافع آمریکا در عراق را می‌توان به ترتیب زیر و در قالب دو دسته منافع ایجابی و

سلبی برشمرد:

ردیف	منافع ایجابی	منافع سلبی
۱	تأمین امنیت و بقای اسرائیل	مهار تهدید سبز
۲	کنترل منابع نفتی	جلوگیری از ظهور قدرت‌های نوین
۳	تضمین هژمونی آمریکا	مهار رقبا
۴	حمایت از رژیم‌های موافق خود	مهار ایران

به دنبال سقوط صدام، گرایش به تغییر استراتژی‌ها و کاربرد مؤلفه‌های نرم افزاری قدرت در سیاست خارجی آمریکا تجلی یافت. همان‌طور که پیش از این بیان شد اهمیت عراق برای آمریکا از دو منظر قابل توجه بوده: انرژی یعنی منابع نفت و گاز موجود در این کشور و جایگاه

ژئوپلیتیکی این کشور که موقعیت مناسبی برای تامین منافع آمریکا را دارا بوده است. اما جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از همسایگان کلیدی عراق، با تغییر وضعیت عراق، برای پیگیری اهداف خود به قدرت نرم متوسل شده و با این کار توانسته در ابعاد مختلف اهداف و منافع راهبردی ایالات متحده در عراق را تحت تأثیر خود قرار دهد. به گزارش خبرگزاری فارس، (۱۳۹۳) «کیت برانن»، کارشناس و تحلیلگر ارشد هفته‌نامه فارن پالیسی و اندیشکده‌های آمریکایی در مصاحبه با «رادپوی ملی آمریکا» در زمینه قیاس توانایی ایران و آمریکا در نبرد علیه گروهک داعش اظهار داشت: «هم ایران و هم آمریکا در عراق به نیروهای این کشور کمک تجهیزاتی و اطلاعاتی می‌کنند اما مستندات موجود است که نشان می‌دهد ایرانی‌ها نقش بیشتری در عراق به نسبت آمریکا دارند و ایران بازیگر پرنفوذتری در عراق است که به نبرد در این کشور علیه عناصر داعش ادامه می‌دهد». (<http://irdiplomacy.ir>) این موضوع در ۱۳۹۵/۶/۱۸ نیز مورد توجه دونالد ترامپ نامزد حزب جمهوری‌خواه در زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا قرار داشت به طوری که ایران را به تلاش برای اشغال عراق متهم کرد. (<http://www.farsnews.com>).

اما سؤال اصلی اینجا است که قدرت نرم ایران چگونه در تقابل با اهداف و سیاست‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا در عراق نوین مانع از تأثیرگذاری آن شده است؟ این تأثیرات به اشکال ذیل خود را نشان داده است:

- **تأثیر بر گسترش اسلام‌گرایی:** تا پیش از پیروزی انقلاب اسلام جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) ایده‌ای کاملاً جا افتاده در سراسر دنیا محسوب می‌شد اما ظهور انقلاب اسلامی ایران اساساً با شکل دادن به یک نظام سیاسی با ماهیت اسلامی، که در تضاد با جهان بینی و مبانی هویتی غرب است و اهداف متفاوتی را در عرصه‌ی سیاست داخلی و خارجی تعریف کرده است. موضوعی که در ارتباط با عراق نیز خود را به نمایش گذاشته و این کشور را در معرض خود خود قرار داده است و بر خلاف انتظار آمریکا برای ایجاد یک نظام سیاسی سکولار در عراق، بر عکس نیروی مذهبی در تحولات عراق دارای نقش برجسته شده‌اند. حتی نام رسمی این کشور به «جمهوری اسلامی عراق» تغییر یافته است. در همین رابطه پیروزی شیعیان غیر سکولار در قالب ائتلاف یکپارچه در دو انتخابات برگزار شده در سال ۲۰۰۵ و تسلط آنها بر ارکان قدرت و به حاشیه رانده شدن شیعیان سکولار مانند ایاد علاوی، حاکی از آن بود که طرح آمریکا برای ایجاد دولتی با ماهیت لیبرال-سکولار و همسو با منافع و اهداف خود ناکام مانده است. ویژگی‌های فرهنگی، نژادی، آداب و رسوم و تجربیات تاریخی، همراه با جهان‌بینی مذهبی بزرگترین گروه مذهبی عراق، راه را برای گسترش نفوذ سیاسی ایران در این کشور باز می‌کند. این در حالی است

که هیچ یک از کشورهای سنی مذهب منطقه مخالف شکل‌گیری حکومتی شیعی محور در عراق هستند.

- **تأثیر بر هژمونی آمریکا:** تثبیت و استمرار قدرت هژمون ایالات متحده در دهه‌های پیش رو با هدف نشان دادن قدرت خود به سایر کشورهای رقیب مانند اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و چین همراه بوده است. در سطح منطقه‌ای حضور پررنگ ایران در تحولات عراق و روابط نزدیک ایران و عراق، موضوعی است که اسباب نگرانی آمریکا را فراهم آورده است به ویژه از این منظر که ایران با مجموعه سیاست‌های خود در سطح خاورمیانه به دنبال فراز آمدن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای ضد آمریکایی با نقش تعیین کننده در تحولات منطقه است.

- **تأثیر بر امنیت اسرائیل و منابع نفتی:** همان‌طور که گفته شد ایران، دارای همکاری‌های فنی و اقتصادی در حوزه‌ی نفت عراق است و به ویژه با توجه به برجستگی منابع نفتی این کشور در تأمین انرژی ایران و جهان؛ ایران بر آن است تا با حفظ همکاری‌ها با این کشور به ویژه در حوزه انرژی بتواند در مواقع حساس از این موضوع به عنوان یک اهرم جهت فشار بر رقبای خود از جمله اسرائیل در منطقه استفاده کند. لازم به ذکر نیست که عراق به لحاظ امنیت انرژی و کلید امنیت انرژی آمریکا در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. محافظه کاران و صهیونیست‌ها عراق را مهمترین صحنه در منطقه معرفی نموده و بر این باورند که هرکس بغداد را کنترل نماید، خاورمیانه را در اختیار خواهد داشت. از آنجا که بین ایالات متحده و اسرائیل اتحادی منحصر به فرد و همکاری دائمی به منظور مقابله با تهدید استراتژیک در خاورمیانه برای حفظ منافع هر دو کشور وجود دارد بر این اساس حفظ امنیت اسرائیل برای آمریکا از اهمیت بالایی برخوردار است. به علت حمایت گسترده ایالات متحده از اسرائیل، این کشور با تحریم فروش نفت اعراب روبه رو شد. اختلال در جریان انتقال انرژی از منطقه‌ی خاورمیانه به عنوان یکی از مراکز اصلی تأمین انرژی جهان، افزایش شدید قیمت نفت و رکود اقتصادی را به دنبال خواهد داشت (اطلاعات، ۱۳۸۳: ۱۲).

- **تأثیر بر شکل‌گیری نیروی نوین و تقویت رقبا:** اگر قواعد دموکراسی و انتخابات آزاد، واقعاً در عراق رعایت شود، به صورت طبیعی، شیعیان بیشترین قدرت را خواهند داشت؛ از این رو خواهند کوشید، قوانین عراق را از سلطه‌ی فرهنگی سنی‌ها در آورند که مطلوب عرب‌ها نیست. تشکیل دولت شیعی در عراق، آغاز فصل نوینی در معادلات امنیتی - سیاسی خاورمیانه و تشدید شکاف‌ها در جهان عرب و تضعیف هر چه بیشتر آن خواهد بود و به معنی وابستگی روز افزون عرب‌ها به جهان غرب، برای تأمین امنیت آنها. جلوگیری از قدرت گرفتن شیعیان، جز از راه به کارگیری روش‌های غیر دموکراتیک و مداخله صریح آمریکا ممکن نیست و انجام چنین امری نیز



موقعیت امریکا را نزد شیعیان عراق به شدت تضعیف خواهد کرد. رسیدن به یک آشتی ملی میان شیعیان و سنی‌های عرب، حداقل برای چند سال آینده، محتمل به نظر نمی‌رسد؛ از این رو محتمل‌ترین گزینه، ظهور بن‌بست‌های سیاسی، به واسطه‌ی پیروزی شیعیان از یک طرف و عدم تمایل عرب‌های سنی به مشارکت سیاسی از طرف دیگر است؛ حتی اگر عرب‌های سنی داخل عراق، حاضر به آشتی ملی باشند، رهبران عرب منطقه، به راحتی حاضر به پذیرش چنین امری نخواهند بود. هرگونه مداخله‌ی امریکا به نفع یکی از دو طرف نیز موجب نارضایتی بخشی از متحدان امریکا خواهد گردید. نارضایتی‌هایی که امریکا همواره به دلیل داشتن قدرت برتر، به مدیریت آنها نیاز داشته است (پگاه حوزه، ۱۳۸۶).

### نتیجه‌گیری

ظرفیت‌ها و منابع نرم‌افزاری ایران در عراق نوین به‌طور خلاصه عبارتند از پیوندها و هم‌گرایی دینی، فرهنگی و سیاسی میان دو کشور، موقعیت عقیدتی و مبارزاتی و فرهنگی ایران در عراق، مذهب مشترک، تعامل‌ها و مبادلات فرهنگی تاریخی میان این دو، وجود احزاب و گروه‌های مبارز شیعی، وجود قوم مورد حمایت مستمر ایران، وجود عتبات عالیات، حوزه‌های علمیه، مراجع تقلید و عالمان دینی، تشکیل انجمن‌های دوستی و انجمن‌های پارلمانی مشترک، تبلیغ آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف متعالی انقلاب اسلامی، ارائه تصویر مثبت و مطلوب از خود، طراحی و اتخاذ سیاست‌های مقبول و مشروع، مبادلات حوزوی و دانشگاهی میان نخبگان این دو کشور، بهره‌مندی از شبکه‌های خبری گسترده و بین‌المللی، همایش‌ها و نمایشگاه‌های فرهنگی، تسهیلات گردشگری و توریستی، سیاست‌های صحیح خارجی مشروع و مورد توجه مردمان عراق، حمایت از روند دموکراسی، صلح و حفظ تمامیت ارضی عراق، ارائه مشوق‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری و مشارکت در بازسازی و عمران، ارائه خدمات بشر دوستانه در بحران‌های داخلی، بی‌طرفی مثبت در بحران‌های بین‌المللی این کشور و سایر موارد مشابه.

بدیهی است به تبع حضور ایران در عراق و کاربرد این منابع، اهداف و منافع آمریکا در این کشور تحت تأثیر قرار می‌گیرد. نگرانی اصلی امریکا از تداوم و گسترش نفوذ ایران در عراق نوین، شکل‌گیری نوعی ائتلاف منطقه‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و حکومت آینده عراق متشکل از اکثریت شیعیان است، که تأثیرات اجتناب‌ناپذیری بر جغرافیای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه خواهد داشت. از جمله این همکاری می‌توان به دسترسی به تمام نقاط کلیدی منطقه خاور میانه و به دنبال آن تأثیر گذاری بر بحران‌های منطقه‌ای از جمله روند صلح فلسطین - اسرائیل، مسائل لبنان

و سوریه، دسترسی به حدود ۳۰٪ از منابع نفتی جهان و برخورداری از یک فرهنگ پویای شیعه در قالب تقویت نوع نوینی از دموکراسی و تأثیرات آن بر حکومت‌های محافظه کار منطقه اشاره کرد.

سیاست خارجی ایران در سالهای اخیر، کاملاً منسجم و واقع‌گرایانه بوده است. با بررسی امکان رابطه و تعامل میان ایران و امریکا، به عنوان دو بازیگر مؤثر منطقه‌ای در عراق و با توجه به اهداف و منافع آن دو در این کشور، می‌توان گفت که پارامترهای سه گانه شیعیان عراق و حضور آنها در رأس حکومت، چارچوب قانون اساسی و مهم‌تر از همه فرآیندهای امنیتی عراق، وضعیت خاصی پدید آورده است که زمامداران آمریکایی از هر دو حزب دمکرات و جمهوری خواه را سردرگم کرده است: از یک سو راهی جز همکاری با جمهوری اسلامی ایران در تحکیم یکپارچگی عراق نوین ندارند و از سوی دیگر از بیم قدرت جذب جمهوری اسلامی در عراق نگرانند.

## منابع

### الف) فارسی

۱. «قدرت و نفوذ ایران در عراق بیش از آمریکاست» (۱۳۹۳) در <http://irdiplomacy.ir>
۲. آرکلگ، استوارت (۱۳۷۹)، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۴)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین (چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)»، *مجلس و پژوهش*، سال ۱۲، شماره ۵۰-۴۹.
۴. تافلر، آلوین (۱۳۷۰)، *تغییر ماهیت قدرت (دانش، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست‌ویکم)*، ترجمه حسن نورائی بیدخت و شاهرخ بهار، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۵. جمشیدی، محمدحسین و رسول محمدی گهروی (۱۳۹۱)، «جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین: تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی»، *مطالعات جهان اسلام*، دوره ۱، شماره ۴.
۶. حسینی، حسن (۱۳۸۳)، *طرح خاورمیانه بزرگتر (قاعده و القاعده) در راهبرد امنیت ملی آمریکا*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۷. درویشی، فرهاد و زهره همتی (۱۳۹۲)، «هویت ایرانی - اسلامی: آماج قدرت نرم آمریکا»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، دوره ۲، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۲.
۸. عسگری، محمود (۱۳۸۴)، «ویژگی‌ها و کارکرد قدرت نرم»، *اطلاعات راهبردی*، سال سوم، شماره ۳۴.
۹. کوزه‌گر، ولی (۱۳۸۹)، «روابط ایران با حکومت اقلیم کردستان عراق»، *گزارش*، سال نوزدهم، شماره ۲۱۹.

۱۰. نای، جوزف (۱۳۸۳)، «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه سیدرضا میرطاهر، *راهبرد دفاعی*، سال دوم، شماره ۶.
۱۱. نای، جوزف (۱۳۸۴)، «قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا»، ترجمه سهراب انعامی علمداری، *اطلاعات راهبردی*، شماره ۳۴.
۱۲. نای، جوزف (۱۳۸۹)، *قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*. ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه.

(ب) انگلیسی

1. Nye, Joseph (2002), *The Paradox of American Power*, Oxford: Oxford University Press